

سرشناسه	:	رستمی، مازیار، ۱۳۵۳
عنوان	:	غریزه جنسی، انحرافات و پژوهشهای حقوقی آن / مولف ماز رستمی؛ با دیباچه قاسم شعبانی
مشخصات نشر	:	تهران: زرباف، ۱۳۸۴
مشخصات ظاهری	:	
شابک	:	964-92898-5-2
وضعیت فهرست نویسی	:	
یادداشت	:	قیپا
موضوع	:	جرایم جنسی - قوانین و مقررات - ایران
موضوع	:	حقوق جزا - ایران
شناسه افزوده	:	قانون کیفری - ایران
رده بندی کنگره	:	۱۳۸۴ غ ۴۰۰/۵۴ KMH
رده بندی دیویی	:	۳۴۵/۵۵۰۲۵۳
شماره کتابشناسی ملی	:	۳۸۱۴۵-۸۴م

انتشارات زرباف

تهران،

نام کتاب: عشق و امیال جنسی

ناشر: زرباف

مؤلف: مازیار رستمی

سال چاپ: ۱۳۹۱

نوبت چاپ: اول

شمارگان: ۱۰۰۰

حروفچینی و صفحه آرایی: محمدی

شابک: ۹۶۴-۹۲۸۹۸-۵-۲

قیمت: ۱۰۰۰۰۰ ریال

فهرست مطالب

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۱۱	پیشگفتار
۱۲	مقدمه
۱۲	عشق و امیال جنسی
۱۲	آیا عشق چیزی جز غریزه تغییر شکل یافته نیست؟
۱۳	عشق افلاطونی
۱۷	راههای غلبه بر جلاایی و رهایی از تنهایی
۲۵	بخش اول
۲۵	ژنتیک عامل کننده در رفتار جنسی
۲۷	ب) نارسائیهای کروموزومها در نظم لا
۳۰	بخش دوم
۳۶	بخش سوم
۳۶	۱- لیدو
۳۶	۲- نظریه فروید
۳۹	۳- دوره کمون
۳۹	۴- دوره سوم رشد روانی - جنسی
۴۰	۵- هویت جنسی از دیدگاه فروید
۴۲	بخش چهارم
۴۲	زمینه انحرافی در رفتار جنسی کودکان
۴۲	۱- طرح موضوع
۴۸	بخش پنجم
۴۸	رفتارهای جنسی در دوران بلوغ
۴۸	۱- طرح موضوع
۵۰	تغییرات بدنی و روانی همراه با بلوغ
۵۳	بخش ششم
۵۳	انحرافات جنسی و تشریح نمونه های بیماران منحرف
۵۳	۱- طرح موضوع
۵۴	۲- سادیسم
۵۷	۳- انواع سادیسم
۶۵	سوابق فامیلی مجرم
۶۵	وضع زندگی مجرم قبل از ارتکاب جرم

۶۶		خصوصیات جسمی مجرم
۶۶		خصوصیات روانی مجرم
۶۶		پسیک آنالیز یا تجزیه و تحلیل روانی مجرم
۷۷		علل و جهات روانی انحراف جنسی مجرم
۷۸		۵- شرح پرونده جنائی یک زن مبتلا به سادیسم
۷۸		سوابق فامیلی مجرم
۷۸		وضع زندگی مجرم قبل از ارتکاب جرم
۷۹		خصوصیات جسمی مجرم
۷۹		خصوصیات روانی مجرم
۷۹		بازجویی مجرم
۸۴		علل و جهات روانی انحراف جنسی مجرم
۸۵		۶- شرح پرونده جنائی یک مرد مجرم مبتلا به سادیسم
۸۵		سوابق فامیلی مجرم
۸۵		وضع زندگی مجرم قبل از ارتکاب جرم
۸۶		خصوصیات جسمی مجرم
۸۶		خصوصیات روانی مجرم
۸۶		اظهارات و اعترافات مجرم
۸۷		پسیک آنالیز یا تجزیه و تحلیل انحراف جنسی مجرم
۸۹		بخش هفتم
۹۵		قسمتی از اعترافات "سوزانهایل" بشرح زیر است:
۹۹		۵- شرح پرونده یک فرد مبتلا به ((ماسوخیسم))
۱۰۰		خصوصیات جسمی شخص منحرف:
۱۰۰		خصوصیات روانی شخص ماسوخیسم:
۱۰۱		شرح ماجرای اعمال و رفتار ماسوخیستی منحرف:
۱۰۲		پسیک آنالیز یا تجزیه و تحلیل روانی منحرف:
۱۰۴		بخش هشتم
۱۰۴		سادوماسوخیسم
۱۰۴		۱- طرح موضوع:
۱۰۶		۲- شرح پرونده یک مرد مبتلا به سادوماسوخیسم
۱۰۶		سوابق فامیلی مجرم:
۱۰۸		خصوصیات جسمی مجرم:
۱۰۹		خصوصیات روانی مجرم:
۱۰۹		پسیک آنالیز یا بازجویی روانی مجرم:

۱۲۰	علل و جهات انحراف جنسی مجرم:
۱۲۴	۳- شرح پرونده جنائی یک زن مبتلا به انحراف سادوماسوخیسم
۱۲۴	سوابق فامیلی مجرم:
۱۲۴	وضع زندگی مجرم قبل از ارتکاب جرم:
۱۲۴	خصوصیات جسمی مجرم:
۱۲۵	خصوصیات روانی مجرم:
۱۲۵	پسیک آنالیز یا بازجویی روانی مجرم:
۱۲۹	علل و جهات روانی انحراف جنسی مجرم:
۱۳۰	بخش نهم
۱۳۰	انحراف خودنمایی
۱۳۰	۱- طرح موضوع
۱۳۰	۲- تقسیم بندی منحرفین
۱۳۴	۳- شرح پرونده یک فرد مبتلا به انحراف خودنمایی
۱۳۶	۴- زیگموند فروید
۱۴۱	بخش دهم
۱۴۱	همجنس بازی
۱۴۱	۱- طرح موضوع
۱۴۴	۲- همجنس بازی در زنان
۱۵۲	۳- همجنس بازی در مردان
۱۶۱	فصل دوم
۱۶۱	جرم یک واقعیت انسانی
۱۶۲	بخش اول
۱۶۲	جرم پدیده اجتماعی
۱۶۲	۱- اهمیت بحث و شناخت آن:
۱۶۳	۲- مفهوم اخلاقی جرم
۱۶۴	۳- مفهوم اجتماعی جرم
۱۶۵	۴- نقد مفهوم اجتماعی و توجیه مفهوم قضائی
۱۶۹	بخش دوم
۱۶۹	مفهوم فقهی مجرم
۱۶۹	۱- دیدگاه
۱۶۹	۲- مفهوم جرم در قرآن
۱۷۲	۳- مصادیق جرم در سنت
۱۷۴	بخش سوم
۱۷۴	مشخصات تعریف قانونی جرم و آثار آن

۱- مشخصات تعریف قانونی جرم.....	۱۷۴
۲- قانونی بودن جرم.....	۱۷۴
۳- ضمانت اجراء کیفری جرم.....	۱۷۷
۵- نمایش معادله مشخصات تعریف جرم.....	۱۸۲
بخش چهارم.....	۱۸۳
مفهوم عنصر مادی جرم.....	۱۸۳
۱- بیان موضوع و تقسیم مطالب.....	۱۸۳
۲- تعریف عنصر مادی جرم.....	۱۸۴
۳- معیار تشخیص رابطه بین عنصر مادی جرم و حدوث نتیجه مجرمانه.....	۱۸۵
الف) نظریه رفتار مجرمانه بعنوان شرط ضروری حدوث نتیجه.....	۱۸۶
ب) نظریه رفتار مجرمانه بعنوان شرط مستقیم و متصل به نتیجه.....	۱۸۶
ج) نظریه رفتار مجرمانه بعنوان شرط پویای حدوث نتیجه.....	۱۸۷
د) نظریه رفتار مجرمانه بعنوان شرط ضروری و کافی نتیجه.....	۱۸۸
۴- رویه دیوان عالی کشور.....	۱۸۹
۵- نظریه فقهی درباره رابطه علیت میان رفتار مجرمانه و حدوث نتیجه.....	۱۹۰
۲- تعریف عنصر مادی جرم.....	۱۹۳
۳- معیار تشخیص رابطه بین عنصر مادی جرم و حدوث نتیجه مجرمانه.....	۱۹۴
الف) نظریه رفتار مجرمانه بعنوان شرط ضروری حدوث نتیجه.....	۱۹۵
ب) نظریه رفتار مجرمانه بعنوان شرط مستقیم و متصل به نتیجه.....	۱۹۵
ج) نظریه رفتار مجرمانه بعنوان شرط پویای حدوث نتیجه.....	۱۹۶
د) نظریه رفتار مجرمانه بعنوان شرط ضروری و کافی نتیجه.....	۱۹۷
۴- رویه دیوان عالی کشور.....	۱۹۸
۵- نظریه فقهی درباره رابطه علیت میان رفتار مجرمانه و حدوث نتیجه.....	۱۹۹
بخش پنجم.....	۲۰۳
مراحل ارتکاب جرم.....	۲۰۳
۱- قصد ارتکاب جرم.....	۲۰۴
۲- عملیات مقدماتی برای ارتکاب جرم.....	۲۰۵
۳- شروع به جرم.....	۲۰۷
۴- شرائط تحقیق شروع به جرم.....	۲۰۷
الف) اراده ارتکاب جرم.....	۲۰۷
ب) آغاز کردن عملیات اجرایی جرم.....	۲۰۸
ب-۱) نظریه عینی یا موضوعی.....	۲۰۸
ب-۲) نظریه ذهنی یا شخصی.....	۲۰۹

۲۱۱	ب-۳) نظریه مختلط
۲۱۱	ب-۴) متوقف ماندن عملیات اجرای جرم
۲۱۲	ب-۵) معادله نمایش شرائط تحقق شروع به جرم
۲۱۳	۵- اجراء جرم
۲۱۳	۶- طبقه بندی جرائم از نظر عنصر مادی
۲۱۳	الف) از نظر نحوه ارتکاب جرم
۲۱۳	الف (۱-) جرم مطلق و مقید
۲۱۴	الف (۲-) جرم ساده و به عادت
۲۱۴	الف (۳-) جرم جنسی متحد المقصد و جرم مرتبط
۲۱۵	الف (۴-) جرم ساده و مرکب
۲۱۵	ب) از نظر مدت زمان ارتکاب جرم
۲۱۵	ب-۱) جرم آنی و مستمر و آثار آنها
۲۱۷	ب-۲) جرم مشهود و غیر مشهود
۲۱۹	بخش ششم
۲۱۹	عنصر روانی جرم
۲۱۹	۱- بیان موضوع
۲۲۰	۲- جرم عمدی و خطایی
۲۲۱	۳- عنصر روانی در جرائم عمدی
۲۲۱	الف) تعریف قصد مجرمانه و شرائط تحقق آن
۲۲۳	ب) مقدمات قصد مجرمانه
۲۲۳	ب - ۱) هاجس
۲۲۳	ب-۲) خاطر
۲۲۳	ب-۳) حدیث نفس
۲۲۴	ب-۴) هم
۲۲۴	ب-۵) عزم
۲۲۵	۴- اراده ارتکاب جرم
۲۲۶	۵- نمودار مقدمات قصد مجرمانه
۲۲۷	۶- نظریه های اصلی راجع به اراده ارتکاب
۲۲۷	الف) نظریه آزادی اراده و اختیار
۲۲۹	ب) نظریه نفی اراده و اختیار
۲۳۰	ج) نظریه مختلط
۲۳۲	۷ - نتیجه و ثمره بحث
۲۳۴	۹- معادله نمایش عنصر روانی در جرم عمدی

۲۳۴	۱۰- تقسیم بندی قصد مجرمانه
۲۳۴	الف) قصد مجرمانه عام و خاص
۲۳۷	ج) قصد مجرمانه قبلی و اتفاقی
۲۳۸	د) قصد مجرمانه احتمالی
۲۴۰	۱۱- قصد مجرمانه و انگیزه ارتکاب جرم
۲۴۱	الف) تاثیر انگیزه در ارتکاب جرم
۲۴۲	ب) وجود افتراق قصد مجرمانه و انگیزه ارتکاب جرم
۲۴۳	بخش هفتم
۲۴۳	مجازات‌ها و اصول حاکم بر آنها
۲۴۳	قسمت اول
۲۴۷	قسمت اول
۲۴۷	کیفیات تخفیف دهند مجازات‌ها
۲۴۸	کلیات مخففه در قانون مجازات اسلامی
۲۴۹	بند اول - طبیعت جرم ارتکابی
۲۴۹	بند دوم - شرایط خاص تخفیف
۲۵۲	بند سوم - تبدیل مجازات
۲۵۳	قسمت دوم
۲۵۳	علل تشدید کننده مجازات
۲۵۴	۱- تکرار جرم
۲۵۴	بند دوم - تکرار در قوانین مجازات اسلامی
۲۵۶	۲- تعدد جرم
۲۵۷	انواع تعدد
۲۵۷	تعدد جرم در قانون راجع به مجازات اسلامی و قانون مجازات اسلامی
۲۶۱	قسمت سوم - تعلیق اجرای مجازات
۲۶۳	قسمت چهارم - آزادی مشروط
۲۶۵	فصل سوم
۲۶۵	نسبت بین انحرافات جنسی و جنون
۲۶۶	۱- تشریح موضوع:
۲۶۷	الف) جنون و حالات نزدیک به جنون
۲۶۸	ب) نظریه پیروان مکتب تحقیقی نسبت به مجرمین دیوانه
۲۶۸	ج) تقسیم بندی دیوانگی و حالات نزدیک به دیوانگی
۲۶۸	۲- اقسام مختلف جنون
۲۷۰	الف) تقسیم بندی جنون از نظر روانشناسان

۲۷۰	الف - ۲) هذیانهای مزمن.....
۲۷۱	الف - ۳) انواع مختلف هذیانها.....
۲۷۲	الف - ۶) اختلالات هوشی.....
۲۷۲	۳- تقسیم بندی مبتلایان به عقب ماندگی ذهنی از نظر روانشناسان.....
۲۷۳	۴- اختلالات در خلق و خوی.....
۲۷۶	۴- حالات نزدیک به دیوانگی.....
۲۷۶	الف) اختلالات سیستم عصبی:.....
۲۸۰	ج) دیوانگی ناشی از مصرف بی رویه مشروبات الکلی و مواد مخدر.....
۲۸۵	۶- ارزیابی جنون.....
۲۸۸	۷- شرائط مسئولیت جزائی جنون.....
۲۹۲	ب) جنون کامل.....
۲۹۲	۸- نیمه دیوانگان - یا مجرمین غیر طبیعی.....
۲۹۴	۹- جنون خاص.....
۲۹۵	۱۰- آثار جنون و مسئولیت کیفری.....
۲۹۷	نتیجه گیری:.....

پیشگفتار

تحقیق پژوهش بعمل آمده از سوی جناب آقای مازیار رستمی تحت عنوان عزیزه جنسی، انحرافات و پژوهشهای حقوقی پیرامون آن تتبع و تلاشی است ارنده و سودمند. بویژه ابعاد روانشناختی تحقیق که قطعاً مطالعه و آثار آن می تواند در تحقیقات فوقی، قانونگذاری در موضوع مورد نظر محقق محترم بسیار مهم و موثر باشد از آنجا اصل بنیادین الهی و انسانی برائت یکی از اصول مترقی جوامع متمدن امروزی است، لذا هر آنچه بتواند در احیا اصل مزبور به جامعه انسانی کمک کند نیز به نوبه خود ارزشمند و مفید خواهد بود. بی تردید تحقیق حاضر نیز در این راستا که می تواند گامی هر چند اندک بردارد اما اثر آن بسیار مهم و با ارزش خواهد بود. توفیق این محقق جوان و با استعداد و سرشار از تلاش و همت را از درگاه خداوند آرزو دارم.

دکتر قاسم شعبانی

عشق و امیال جنسی^۱

کلمه عشق از عشقه که نام گیاهی است مانند پیچک که در جنگلهای انبوه به دور درختان تنومند می‌پیچد و شیره آن را می‌مکد و بعد از چندی درخت زرد و پژمرده می‌شود. به روایت افلاطون در یک افسانه قدیمی و آنطور که در آداب و رسوم ملل قدیمی آمده است انسان معمولاً بصورت دو جنس، یعنی هرگز در عین حال نر و ماده بوده است و بعداً خدایان به کیفرگناهان مرموزی انسان را به دو قسمت تقسیم می‌کنند. از آن زمان تا کنون دو نیمه این موجود در جستجوی یکدیگرند و به درجات مختلف در این جستجو موفق شده‌اند. اما هرگز در این کوشش برای پیوستن و رسیدن به واحد انسجام یافته کاملاً کامیاب نشده‌اند و افلاطون همین جستجوی انسان برای رسیدن به اصل دو جنس گم شده خود را عشق می‌نامد.

آیا عشق چیزی جز غریزه تغییر شکل یافته نیست؟

به نیروی مرموزی که مردان و زنان را به طرف یکدیگر می‌کشاند چه نامی باید داد؟ بعضی از سکسولوژیستها بیان می‌کنند که عشق چیزی نیست جز یک موضوع کم‌ریش حاد و موقتی یا مزمن و کهنه با منشا اورگانیک که سبب تراوشات غدد جنسی می‌شود. (فروید)^۲ مطالعه سکس در میان حیوانات نشان می‌دهد که هیچ حیوانی در عمل نزدیکی به لذت جسمانی نمی‌رسد در صورتیکه لذت رکن مهم فعالیت جنسی انسان است.

۱ - رفتارهای جنسی انسان - دکتر علی اسلامی نسبت ص ۶۵

۲ - همان منبع ص ۲۵

تمام موجودات انسانی از نظر تئوری، مستعد و آماده عشقند. آنها در نهان انتظار یک حالت عاشقانه را می‌کشند و تعمیم این آمادگی و انتظار به ما اجازه می‌دهد که معتقد شویم تا اندازه ای عشق نیز چون سخن گفتن ذاتی است. عشق حقیقی، خلاق است و باعث ترقی وجود انسان است. در عشق باید دوستی متقابل باشد. عشق در زندگی زن، بدون شک نقش اول را دارد و گاهی چنان مسلط است که تمام زندگی یک زن به نظر می‌رسد وقف آن است.

خیلی به ندرت اتفاق می‌افتد که زنان به خاطر عشق آمادگی ترک تحصیل یا حرفه خود را نداشته باشند. گاهی عشق در اولین دیدار به وقوع می‌پیوندد. عشق ممکن است شخص را ناگهان مانند برقی بگیرد اما بایستی در شرایط آماده و مستعدی باشد و اگر عشق با اولین دیدار، دو طرفه و متقابل باشد عشاق خود را در شرایط آماده و مستعدی می‌یابند.

انتخاب شریک برای بعضی از مردم با سلطه عمیق روانی مصادف است. نادر نیست که زن زیبایی عاشق مردی می‌گردد که مریض است و ضعیف و کوتاه و زشت. در تعدادی از زنان، انتخاب شریک عشقی، متأثر از انقلاب و شورش ناخودآگاه علیه حقارت هایشان به عنوان یک زن است. زن عقده دار در تجربیاتش معمولاً مجبور است که عشق جسمانی (فیزیکی) را، تسلط جویی و پست شمرد و تطابق دهد. و زن نرمال می‌خواهد آنرا به عنوان نشانه حفاظت خودش به وسیله کسی که به او عشق می‌ورزد تجربه کند.

عشق افلاطونی^۱

عشق افلاطونی، عشقی است کاملاً "ایده آل و کاری به جسم بخصوص با اعمال جنسی ندارد و بدین جهت افلاطونی نامیده می‌شود، که طبق تصور افلاطون تصورات و ایده های ذهنی حقیقی تر از واقعیات گردقابل لمس است و افلاطون فلسفه ای را ترویج کرد که در آن بین جسم و روح تضادی اساسی مشاهده می‌شود.

در عشق افلاطونی لازمه اولین شرط خوشبختی در عشق آنست که برای توسعه و گسترش شخصیت هر دو، مناسب و مطلوب باشد و از ابتدا به همراه هماهنگی عظیم جسمی و

روحي در تمام جهات بين هر دو باشد.

وقتي که اين هماهنگي نيست و يا فقط در مورد يک يا دو هدف است، تقريباً حتمي است که عشق بيشتر ايجاد بدبختي خواهد کرد. جاي تعجب نيست که عشق غير واقعي مولد بدبختي است. هرچند و بطور مطلق تضمين نمي شود که عشق هميشه به همراه خوشبختي است.

معهدا گاهي اتفاق مي افتد افراديکه واقعاً به همدگر عشق مي ورزند در زندگي عشقي دچار رنج و بدبختي مي شوند و افراديکه ممکن است چندين سال خوشبخت بوده و سپس به بدبختي در عشق گرفتار آيند.

همانطور که مي دانيم، نورتيک فردي است که خيلي به خودش مطمئن نيست، بدين دليل او بي نهايت نسبت به استقلالش حساس است. او از سلطه کسي که به او عشق مي ورزد مي ترسد. بنابراين براي حفاظت بشي گرفت و کوشش مي کند بر کسي که به او عشق مي ورزد مسلط گردد. اگر آن کس بطور غير فعال به خواهش او جهت تسلط، تسليم شد. در آن حالت نزاعی نخواهد بود و به سادگي اين جاريّت و استبداد پذيرفته خواهد شد. ولي اگر الگوي او شخص خوبي باشد، براي تسليم ساده لوحانه به استبداد شريکش شانس کمتری وجود خواهد داشت. تسليم، بدون تلاش فعال، بندرت سبب رضايّت مي شود و غريزّتاً تمايل به مقاومت و حمله متقابل در انسان وجود دارد. وقتي که يک فرد نورتيک مي خواهد تسلط يابد و يک فرد نورتيک ديگر، از مورد تسلط واقع شدن مي ترسد و با هم بصورت شريک و همسر مواجه مي گردند، تهاجم عاشقانه به سادگي تبديل به جنگ و مبارزه (سادومازوخيستي) مي گردد.

اما آيا عشق عاليترين درجات و علومنويات بشري است؟ يا به گفته فرويد اساساً عشق همان پديده جنسي يا (تصعيد غريزه جنسي)^۱ است.

فرويد اعتقاد داشت که (غريزه جنسي تنش يا کنشي^۲ است که بر اثر فعل و انفعالات شيميائي در بدن بوجود مي آيد و در نتيجه عنصري دردناک مي شود و لذا کام مي جويد تا

التیام پذیرد. پس هدف تمایلات جنسی از میان بردن درد ناشی از این تنش است و خرسندی جنسی آنگاه دست می دهد که این درد از میان رفته باشد) با توجه به گفته بالا می توان براحتی به این نتیجه رسید که هنگامیکه انسان به تجربه دریافت که عشق جنسی بالاترین خرسندیها را ایجاد می کند نتیجتاً خرسندی جنسی مظهر همه کامرانیها می شود. پس شخص به دنبال این خواهد رفت که در مدار جنسی، خوشیهای بیشتری را بدست آورد و شهوت جنسی را هسته مرکزی زندگی اش قرار خواهد داد.

داشتن چنین طرز فکر و اعتقادی به انسان این جسارت را خواهد داد که براحتی فضائل انسانی را فدای اعمال حیوانی و لذات شهوانی کند.

اعتقاد فروید از انسان چیزی جز یک موجود بی اراده و حیوانی که در صحرا گرفتار شده و برای رفع عطش خود به هر سومی زند و کس و چیزی جز رفع عطش برایش مهم نیست، چیزی بیشتر باقی نمی گذارد.

اما در دیدگاه دیگری فرانکل می گوید: (عشق تنها راهی است که با آن می توان ژرفای وجودی دیگری را دریافت، کسی نمی تواند از وجود و سرشت فرد دیگری کاملاً آگاه شود مگر آنکه عاشق او باشد).^۱

آنچنان باید عاشق بود که خواسته او را ناگفته دانست و درد او را بیان نشده لمس کرد. معشوق را باید مانند دانه ای دید که خاک و آب و نور او را فراهم نمود تا جوانه بزند، رشد کند و سبز شود و گل بدهد.

اما این به این معنا نیست که، عاشق خود را برای بندگی بخواند و او را مسخ کند و از شیر جان و روح او بمکد و از او فقط نردبان بسازد برای رسیدن بیشتر به امیال شهوانی خود.

در لوگوترایی، عشق پدیده زاد نیست، یعنی پدیده ای نیست که از پدیده اصلی دیگری زائیده شده باشد. عشق به اصطلاح اعتلا یافته غریزه جنس نیست بلکه خود مانند غریزه جنس پدیده ای اصلی و ابتدایی است. میل جنسی معمولاً حالتی است از بیان عشق، و وقتی جایز و حتی مقدس است که مرکبی برای عشق باشد. پس عشق اثر جانبی میل جنسی

نیست بلکه میل جنسی راهی برای درک آن همدم است که عشق نام دارد. و چه زیبا می‌اندیشد اریک فروم^۱، او عشق را نتیجه رضایت کافی جنسی نمی‌داند، بلکه کامیابی جنسی را نتیجه عشق می‌شناسد او در مطالعه مشکلات جنسی این موضوع را نشان می‌دهد و می‌گوید: (مطالعه یکی از متداولترین مشکلات جنسی - یعنی سرد مزاجی زن و ناتوانی روانی - جنسی مرد - نشان می‌دهد که علت واقعی این مشکلات، عدم اطلاع از تکنیک‌های درست جنسی نیست. بلکه علت واقعی، منعهایی است که عشق را غیر ممکن می‌سازد. ترس یا تنفر از جنس مخالف اساس این مشکلات است که موجب می‌شود شخص خودش را کاملاً^۲ در اختیار طرف مقابل نگذارد، بی‌پیرایه عمل نکند، به شریک جنس خود در صمیمت و هم‌آغوشی اعتماد نکند.

کسی که از نظر جنس دچار منع شده است، اگر بتواند خود را از ترس یا تنفر برهاند و در نتیجه در عشق ورزیدن توانا شود مشکلات جنسی اش نیز حل خواهد شد، ولی اگر نتواند، هر چه در روابط جنسی آزموده باشد، بی‌حاصل است.)

انسان حیوانی بی‌شعور و بی‌احساس نیست که به محض احساس نیاز جنسی تفاوتی نکند که با چه کسی می‌آمیزد فی الواقع حیوانات نیز شریک جنس خود را با وسواس انتخاب می‌کنند.

وقتی که دو محبوب و دلداده در هم می‌آمیزند نقطه اوج و اعتلای عشق^۳ است، آنجاست که معنای واقعی و شیرین عشق تجلی پیدا می‌کند. انسان فهیم و والاست که می‌تواند با یگانه همسر و محبوبش که او را در حد پرورش دوست دارد نیاز جنسی اش را به بهترین وجه پاسخ دهد.

فروم عشق را رهایی از جدایی و تنهایی تعریف می‌کند^۴ و شکست در رسیدن به غایت را به دیوانگی رسیدن، می‌نامد و در این باره می‌گوید:

(عشق پاسخی به وجود آدمی است، اصل این است که وقتی مرد و زن به خود و به یکدیگر آگاهی پیدا می‌کنند. در حقیقت از جدایی خویش، از تفاوت خود با جنس دیگر نیز آگاه

۱ - همان منبع ص ۱۶۸

۲ - همان منبع ص ۱۷۷

می شوند و در همان حال که جدایی خویش را تشخیص می دهند. نسبت به هم بیگانه می شوند، زیرا هنوز نیاموخته اند که همدیگر را دوست بدارند. آگاهی از این جدایی، بدون اطلاع از اتحاد دوباره به وسیله عشق، سرچشمه شرم، و در عین حال سرچشمه احساس گناه و اضطراب است.)

در این زمان است که مرد و زن نمی توانند جوابگوی احساسات همدیگر باشند و هر کدام دیگری را گناهکار و شاید در زمینه هایی احساس حقارت و گناه می کنند. در نظریه فروم عمیق ترین نیاز بشر غلبه بر این جدایی و رهایی از زندان تنهایی است. شکست مطلق در رسیدن به این غایت، کار آدمی را به دیوانگی می کشاند.

بنا به اعتقاد فروم در پاسخ به این سؤال که چگونه بر جدایی غلبه کنیم و بر زندگی انفرادی خود فائق آییم و به بیگانگی برسیم؟ پاسخهای مختلفی می توان داد. با پرستش حیوانات، با قربانیهای بشری، با فتوحات نظامی یا غرق شدن در تنعم و تجمل، یا انکار نفس از راه ریاضت کشیدن، یا وسواس در کار، یا آفرینش هنری، یا عشق به خدا یا عشق به انسان. تعداد این جوابها که محدود است در حقیقت تاریخ بشر را می سازد تاریخ دین و فلسفه، تاریخ این جوابهاست و این جوابها تا حدی به درجه فردیتی که آدمی بدان رسیده است بستگی دارد.

راههای غلبه بر جدایی و رهایی از تنهایی

یکی از راههای رسیدن به این هدف، انواع لذتهای آمیخته با عیاشی و میگساری است. در حالیکه شخص سعی می کند با پناه بردن به میگساری و مواد مخدر، یا با پناه بردن به آغوش این و آن به تنهایی خود جوابی در خور بدهد و از جدایی خود بگریزد، می بیند که پس از زائل شدن خاصیت شراب یا ماده مخدر یا مدتی پناه بردن به این و آن و ملعبه دیگران شدن جدایش بیشتر شده و احساس پستی و بی ارزشی می کند و در نتیجه با ولع و شدت روز افزونی بطرف آنها سوق داده میشود. این اعمال، جواب ناقص و غلط به تنهایی است، اشتیاق به عیاشیهای جنسی بصورت کنشی در می آید که فرق چندانی با اعتیاد به میگساری و مواد مخدر ندارد. فروم اعتقاد دارد که (لذت جنسی بدون عشق فقط

برای لحظه کوتاهی می تواند فاصله دو انسان را از میان بر دارد.^۱

جواب کامل تنهایی در وصل به پیوند دو جانبه نهفته است. در پیوند شخص با دیگری و در عشق، اما عشق بالغ انسان کامل، پیوندی است که وحدت و همسازی شخصیت آدمی و فردیت او را محفوظ بدارد. عشق بالغ، نیروی فعال بشری است نه فعل پذیری انسان، پایداری است نه اسارت، نه بندگی یک طرفه، نه خرج کردن یک طرف از همه چیز و خساست و خودبینی محض طرف دیگر.

عشق نیرویی است که تولید عشق می کند، ناتوانی عشقی عبارتست از عجز از تولید عناصر عشق.

در نظریه فروم عناصر اساسی عشق عبارتند از (دلسوزی، احساس مسئولیت، احترام، دانایی عشق عبارت است از رغبت جدی به زندگی و پرورش آنچه بدان مهر می‌ورزیم. اینکه عشق به دلسوزی نیاز دارد بوضوح در عشق مادر به فرزند دیده می شود. دلسوزی و توجه جنبه دیگر عشق را در بر دارند که همان احساس مسئولیت است، احساس مسئولیت، به سلطه جویی و میل به تملک

دیگری نخواهد انجامید. و رعایت احترام، بدون شناختن شخص مورد احترام میسر نیست، شناخت و دانش همچون چراغ راهنمایی برای دلسوزی و احساس مسئولیت است.

(عشق عبارتست از نفوذ فعالانه در شخص دیگر که ضمن آن، شوق به دانش در نتیجه وصل آرام می شود).^۲ عشق در آغاز میان مادر و فرزند تحت عنوان عشق مادرانه و سپس بین پدر و فرزند به نام عشق پدرانه صورت می گیرد. عشق مادرانه طبیعتاً بی قید و شرط است. مادر نوزاد خود را دوست دارد زیرا کودک اوست، نه بخاطر اینکه کودک پیرو شرایط خاصی است، یا طبق انتظارات معینی رفتار کرده است.

در اینجا به اصول مادری و پدری اشاره می‌شود که تنها در اشخاصی که دارای رویه مادرانه یا پدرانه هستند، وجود دارد. عشق بی قید و شرط با یکی از عمیق ترین آرزوهای بشر ارتباط پیدا می کند. این نه تنها درباره یک بچه، بلکه درباره همه افراد صدق می کند، عشق

۱ - رفتارهای جنسی انسان دکتر علی اسلامی نسب ص ۱۸۹

۲ - همان منبع ص ۱۷۲

مادرانه می تواند در وجود یک مرد وجود داشته باشد چنانچه مادر فرزندش را بی قید و شرط دوست دارد، مرد نیز همسر و یا فرزندش را بی قید و شرط دوست داشته باشد در اینجا نمونه‌ای از عشق متعال در ضمیر مرد به وجود می‌آید اما اگر همسر زیبایی و لطافت این عشق را درک نکند با توجه به ضمیر مذکر و مردانه مرد امکان دارد عشق به سرعت رنگ ببازد و چیزی جز خاشاک زرد و خشک از آن باقی نماند.

رابطه پدرانه کاملاً از نوعی دیگر است. عشق پدرانه بی قید و شرط نیست اساس آن این است که (من تو را دوست دارد، برای اینکه انتظارات مرا برآورده می‌سازی، برای اینکه وظائف خودت را انجام می‌دهی، برای آنکه شبیه من هستی.)

عشق مشروط پدرانه نیز مانند عشق بی شرط مادرانه یک جنبه مثبت و یک جنبه منفی دارد. اگر فرزند یا محبوب مطابق انتظارات پدر رفتار نکند عشق زائل می‌شود از آن جهت حائز اهمیت است و جنبه مثبت به شمار می‌رود که من نمی‌توانم با کوشش خود آنرا بدست بیاورم. عشق او به خلاف عشق مادرم بیرون از قدرت و نگهداری من نیست. عشق رفتاری است قراردادی بین دو نفر که از یک احساس دوست داشتن و رغبت شدید که می‌تواند در یک لحظه پدیدار شود به وجود می‌آید ولی برای ادامه و دوام و طراوت آن باید هر کدام از طرفین به احساسات، نیازها و خواسته‌های طرف دیگر توجه داشته باشند. به گونه‌ای که خواسته‌های او را چه در ظاهر و چه در باطن بر تمنیات خود ترجیح بدهد.

عشق نمی‌تواند یک رابطه اقتصادی - عقلانی باشد چه در یک بنگاه اقتصادی شخص تنها منافع و سود خود را در نظر می‌گیرد و در حالیکه نفس عشق، توان تحمل چنین شرائطی را ندارد - بدون هیچ شکی عشق در این حالت خواهد مرد.

وقتی عشق به وجود آمد طرفین برای حفظ آن نیاز دارند که دردهای همدیگر را ناگفته درمان کنند و در یک کلام، غایت عشق احساس آرامش در کنار یکدیگر است اگر طرفین نتوانند برای همدیگر آرامش ایجاد کنند التهاب، اضطراب و احساس تنهایی جای آرامش و سکون را خواهد گرفت این جاست که عشق وجود خارجی ندارد، حتی اگر طرفین سالها در کنار هم و در زیر یک سقف زندگی کنند.

سایوان می گوید: (عشق یا دلدادگی وضعی است بین دو شخص، که به آنان امکان می دهد تا متقابلاً ارزش اجزای شخصیت‌های خود را اثبات کنند. اثبات اعتبار و ارزش متقابل به نوعی ارتباط نیاز دارد که من آن را اشتراک مساعی می نامم، مقصود از آن سازگاری رفتار یک طرف با نیازهای طرف دیگر به منظور رسیدن به یگانگی بیشتر، یعنی رضامندی دو جانبه و حفظ و ادامه ایمنی و اقدامات مشابه است).^۱

از طرفی جوهر عشق اشتراک مساعی است. که در آن صورت، دو نفر احساس می کنند که ما قوانین بازی را مراعات می کنیم تا حیثیت، اساس برتری و شایستگی خود را حفظ کنیم. هنگامیکه یکی از طرفین یا هر دو معنی واقعی عشق با هدف ایجاد آرامش برای طرفین را درک نکرده باشند و در پی کسب برتری و شایستگی خود باشند یقیناً "عشق آنها عشق نورتیک است و عشق نورتیک در کسانی دیده می شود که هنوز احساس کودکی دارند، به حمایت، گرمی، دلسوزی و تحسین مادرانه نیازمندند و عشق بی قید و شرط مادر را می خواهند، به این دلیل که به او نیاز دارند و طفل مادرشان هستند. هدف آنان این است که معشوق باشند نه عاشق.

مازلو، عشق را احساس علاقمندی و مهربانی و لطف همراه با خوشی، شادی، رضایت و حتی از خود بیخود شدن می داند.^۲

او در این باره چنین می گوید:

(هسته درونی عشق باید بیشتر ذهنی یا (پدیدار شناختی^۳ باشد تا عینی و (رفتاری^۴). هیچ شرح و بیانی نمی توان هرگز کیفیت غنی تجربه عشق را برای کسی که آنرا هیچگاه احساس نکرده است، آشکار سازد. کششی است که می خواهد هر چه بیشتر میان عاشق و معشوق نزدیکی ایجاد کند، هر چه بیشتر رابطه صمیمانه برقرار کند محبوب را لمس کند و در آغوش کشد. علاوه بر این محبوب را به نوعی خواستنی ادراک می شود. مثلاً خوب،

۱ - همان منبع ص ۲۱۵

۲ - همان منبع ص ۲۲۵

3 - Phenomecnolvgical

4- Behvuoral

جذاب یا زیبا. به هر تقدیر، به او نگاه کردن و با او بودن خوشایند است و دوری او موجب پشیمانی و اندوه.

آرزوی شرکت داشتن به همراه محبوب در تجربه های خوشایند اغلب عنوان می شود، و حضور محبوب این تجربه را خوشایند تر می کند.^۱

مازلو اعتقاد دارد در افراد سالم ارضای نیازهای جنسی و عاشقانه با محبوب در زمان طولانی و مداوم نه تنها موجب دلزدگی نمی شود بلکه مرتباً گرمتر و لذت بخش تر می شود آنجا که می گوید:

(کیفیت ارضای جنسی و عاشقانه در افراد سالم با گذشت زمان تکامل می یابد و بیشتر با آشنایی و موانست، غنی می گردد تا با تازگی و بدهمت. برای بسیاری از مردم و نه برای مردمان سالم؛ تازگی در امور جنسی، هیجان آور و پرجاذبه است، اما اطلاعات ما هر گونه تعمیم دادن آن را غیر عاقلانه می کند).

رابطه سالم عاشقانه بدان معناست که دو موجود انسانی، خودانگیخته باشند، یکدیگر را بشناسند و دوست بدارند. تمایل هر چه بیشتر به خود انگیختگی کامل، دور ریختن تدافعی، و نهادن نقشها و نقابها و جدوجهد در بهبود رابطه، در افراد سالم امور مسلمی هستند)^۲ چنین بنظر می رسد که از نظر مازلو زمینه ذهنی افراد که رابطه عاشقانه با هم دارند بالاترین تاثیر و تداوم را در عشق دارد اگر هر کدام از افراد واقعاً قصد داشته باشند که دیگری را درک کند، نیازهای طرف دیگر را بر طرف سازد و همواره بخواهد سلامت رابطه خود را با محبوبش حفظ کند می تواند عشق زنده و شاداب بماند.

روان آدمی عرصه کشاکش و نبرد و نیروی متضاد است و نیروی خیر و نیروی شر، نیروی زندگی و نیروی مرگ.

نیروی زندگی موجد دوستی، عشق و محبت و تولید نسل و عزت نفس است اما نیروی مرگ سبب کین و عداوت و مرگ و نیستی و انهدام نسل و تباهی است. کیفیت متعادل یا نا متعادل بودن شخصیت و وضع روانی هر فرد بستگی به چگونگی این مبارزه دارد. بدین

۱ - همان منبع ص ۱۲۵

۲ - همان منبع ص ۱۲۷

صورت که اگر این تضاد روانی متعادل باشد، زندگی انسان آرام است. اما هر گاه در این نبرد نیروی زندگی بر نیروی مرگ پیروز شود، انسان به کمروسی و گوشه نشینی روی خواهد آورد. ولی اگر نیروی مرگ بر نیروی زندگی پیروز شود موجب خشونت و سعتیت و ایجاد تمایل بر اعمال وحشیانه و مخرب و مرگ و انهدام خواهد شد، و انسان میل به انجام اعمال وحشیانه و مخرب پیدا می‌کند و امیال و تمایلات او فقط با زجر و شکنجه جفت جنسی و تخریب اشیا حاصل می‌شود و اساس و ریشه این عوامل در کودکی به وجود می‌آیند و از همان زمان به شخصیت انسان شکل می‌دهند.^۱

به قولی رشد جنسی جنین در دوران رحم شروع می‌شود و اولین هویت جنسی انسان در لحظه‌ای که او را به عنوان دختر یا پسر پذیرا می‌شوند شکل می‌یابد. نقش محیط پیرامون بخصوص خانواده در تعالی هویت جنسی فرد بسیار تاثیر گذار است بدون اغراق ثبات و پایداری شخصیت جنسی هر فرد در درون خانواده و تحت تاثیر آموزش‌های خود آگاه و ناحود آگاه والدین و دیگر اعضای خانواده قرار دارد. وقتی ظرفیت جنسی یک فرد مورد تهاجم عوامل گوناگون قرار گیرد، بسته به شخصیت و میزان توانایی فرد در مواجهه با این عوامل پاسخ داده می‌شود. این پاسخ از یک تغییر کوچک تا فجایع شنیع جنایی می‌تواند متغیر باشد.^۲

از دیرباز برای انسان این سوال مطرح بوده که دارای چه ماهیت و سرشتی است؟ و این سرشت تحت تاثیر چه عواملی قرار دارد و چگونه تغییر می‌یابد؟ برای انسان همواره این مطلب سؤال انگیز بوده است که چرا یکی چون هابیل پاک و متقین و یکی چون قابیل خونریز و خیانت کار می‌شود؟ آیا سرشت هابیل را این گونه و سرشت قابیل را آن گونه رقم زده‌اند؟

در طول تاریخ اندیشه بشری بحث پیرامون سرنوشت و فطرت آدمی و عوامل تغییر دهنده آن با نظرات و عقاید متفاوت و گاه متناقضی همراه بوده است و بسیاری سرنوشت و

۱ - روانشناسی جرائم و انحرافات - دکتر معود انصاری ص ۴۹

۲ - پیرامون ناتوانی جنسی در مردان - دکتر شهریار کهن زاده ص ۸

فطرت آدمی را چیزی دانسته‌اند که به هیچ وجه قابل تغییر نبوده، به زعم اینان هر فرد همان گونه‌ای زندگی می‌کند که متولد شده است یعنی انسان موجودی است که چگونه زیستن را با خود به دنیا می‌آورد همانگونه که رنگ مو و پوست را از زمان تولد با خود دارد. در مقابل این اندیشه عده‌ای نیز انسان را همچون مومی دانسته‌اند که هیچ شکلی ندارد و این زمان و محیط است که وی را شکل می‌دهد.

در کلیه اجتماعات بشری، ارضای غریزه جنسی تنها بطور مشروط و با رعایت حدود آداب و شرایط معین پذیرفته شده است در هیچ اجتماعی خواه پیشرفته، عقب مانده و یا نیمه وحشی ارضای غریزه جنسی بدون در نظر گرفتن موازین اخلاقی و اجتماعی معمول نیست.

درباره کنترل امیال و تمایلات عادی جنسی، بیش از حد از طرف بعضی از افراد ریاکار مبالغه شده است و بسیار مشکل است بتوان قضاوت کرد که آیا فشاری که به افراد عادی برای انجام اعمال جنسی وارد می‌شود زیاد تر است، یا نیرویی که افراد مبتلا به انحرافات جنسی را بسوی این اعمال سوق می‌دهند؟ آنچه که می‌توان بطور یقین اظهار داشت، آنست که افراد مبتلا به انحرافات جنسی به لذت می‌توانند به اوج لذت و نشأ جنسی برسند و پیوسته شور جنسی آنها برای کسب رضایت روانی در هیجان است. در صورتیکه افراد عادی، به سهولت می‌توانند به وسیله انجام عمل عادی جنسی به کمال شغف جنسی برسند و از این لحاظ خود را در حد لازم از نقطه نظر روانی ارضا کنند.

بطور مسلم نیروی سائقه منحرفین جنسی به اعمال انحرافی ضعیف تر از شور جنسی افراد عادی برای انجام عمل جنسی نیست و آنهایی که عقیده دارند که افراد مبتلا به انحرافات جنسی قادر به کنترل اعمال و رفتار غیر عادی و انحرافی خود هستند باید به زمانی که شور سرکش جنسی آنها برای حصول رضایت روانی آشفته و از خود بیخود می‌گرداند مراجعه کنند تا بتوانند بیشتر به عمق حالات روانی آشفته این افراد پی ببرند. شور جنسی عامل مقتدری است که اگر انسان دارای مبادی اخلاقی نیرومند و بازدارنده نباشد او را علیرغم میلش به هر سوئی که اراده کند می‌کشاند.

هنگامیکه یک فرد بالغ روش خاصی را برای اطفاء نیازمندیهای جنسی خود انتخاب می‌کند ولواینکه مقتضیات محیطی شخص هم تغییر کند روش مذکور سالها ادامه خواهد یافت

مردی که عادت پیدا کرده است هر هفته ۲ الی ۳ بار مجامعت انجام دهد. اگر کیفیت و شرایط زندگی و یا امکانات او نیز از لحاظ انجام عمل مذکور تغییر کند با وجود این او به عادت خود ادامه خواهد داد.

در مردان (ولی نه در زنان) غریزه جنسی بقدری نیرومند است که همانطور که بدن نیاز به غذا دارد غریزه جنسی نیز احتیاج به یک درجه مفر دارد و معمولاً کمتر می‌توان آنرا بطور کلی با قدرت مغز کنترل کرد.

ما در این مقال برآنیم که روشن کنیم آیا نیروی شهوت در افرادی که اصطلاحاً منحرف جنسی هستند و در برهه‌های خاصی تحت تاثیر این نیرو قرار می‌گیرند و مرتکب جرائم یا جنایاتی می‌شوند در زمان ارتکاب دارای اراده و هوشیاری بوده‌اند یا اینکه می‌توان آنها را مانند مجانین یا افراد مریض که براساس ماده (۵۱ ق.م.ا) که بیان می‌کند:

(جنون در حال ارتکاب جرم به هر درجه که باشد رافع مسئولیت کیفری است،) و معنی مخالف ماده (۵۳ ق.م.ا):

(اگر کسی بر اثر شرب خمر مسلوب الاراده شده لیکن ثابت شود که شرب خمر به منظور ارتکاب جرم بوده است مجرم علاوه بر مجازات استعمال شرب خمر به مجازات جرمی که مرتکب شده است نیز محکوم خواهد شد.)

و آیه شریفه (لیس علی المریض حرج) از مسئولیت جزایی مبری هستند و یا اینکه باید مانند مجرمین عادی با آنها برخورد نمود..